

اندیسوا ستاروی فونیا



✎ Eden Daniels

✎ Eden Daniels

✎ Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-

e Danesh Library)

|| 2

دري ځاڼې



**Global Storybooks**

[globalstorybooks.net](http://globalstorybooks.net)

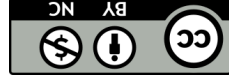
اندیسوا ستاروی فونیا

✎ Eden Daniels

✎ Eden Daniels

✎ Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-

e Danesh Library)



This work is licensed under a Creative Commons

[Attribution-NonCommercial 3.0 International](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/3.0/)

License.

<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/3.0/>

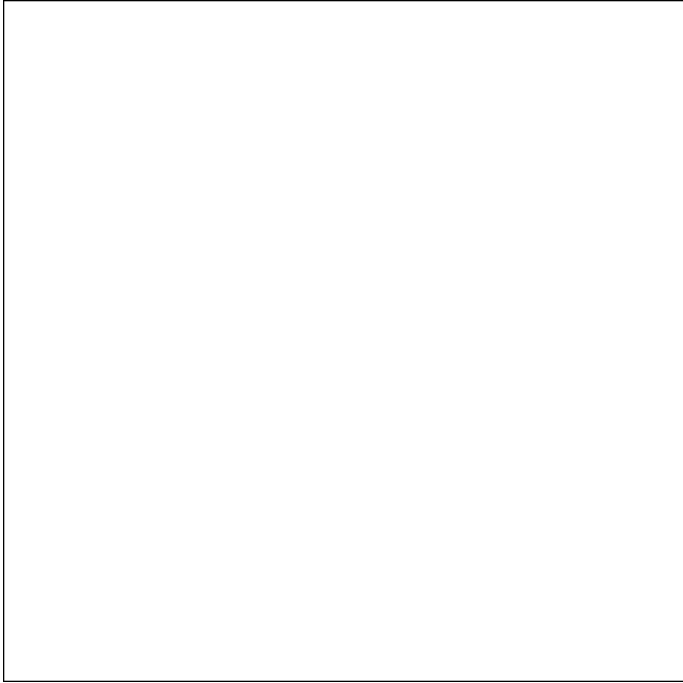




آندیسوا چَند پسر را در حلالِ بازی فوتبال  
تلاشا کرد. او آرزو داشت که بتواند آن‌ها را  
همراهی کند. او از مربی پرسید که آیا  
می‌تواند با آن‌ها تمرین کند.

» «بندوبان با نالی نوبانوبان»

مربی دستانش را روی کمرش گذاشت و  
 گفت: «این مکتب، فقط پسران خارجی



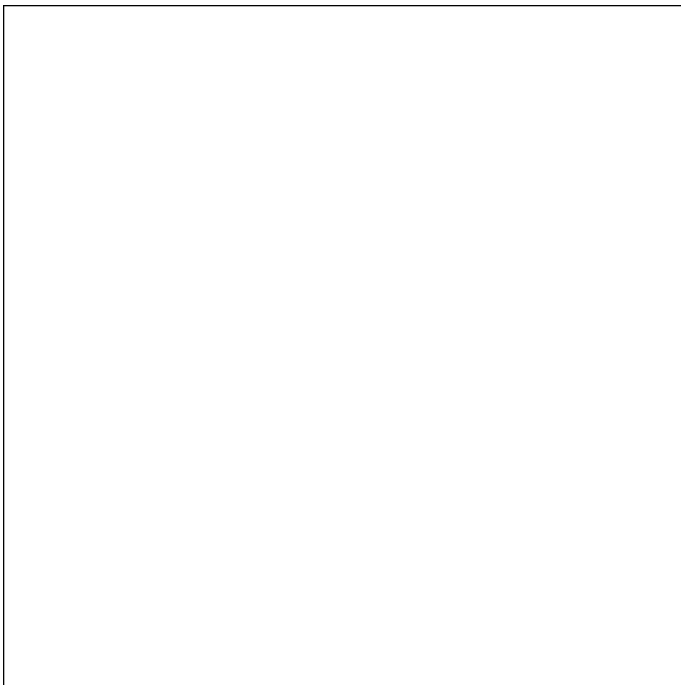


پسرها به او گفتند برو بسکتبال بازی کن.  
آن‌ها گفتند بسکتبال برای دخترهاست و  
فوتبال برای پسرها. آن‌دیسوا آندوهگین  
شد.

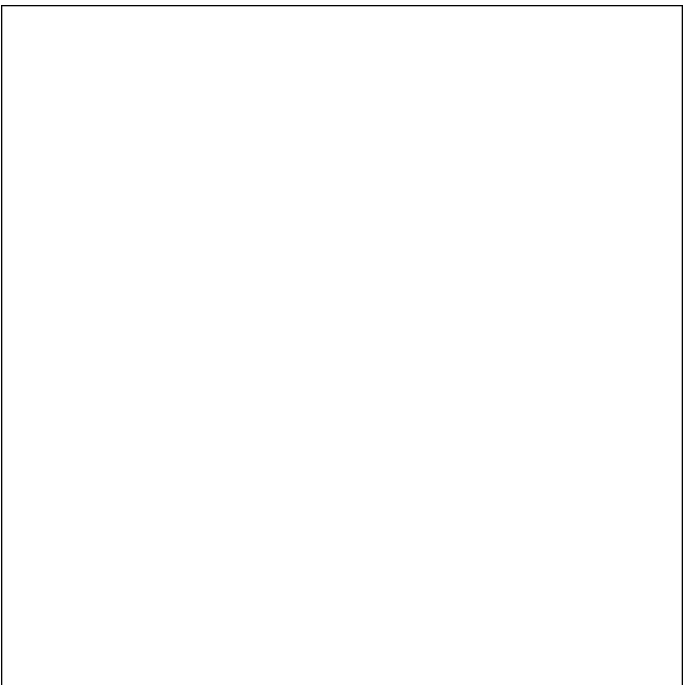


تلاش‌چیان بسیار هیجان زده شدند. از آن  
زمان به بعد، دخترها هم اجازه‌ی بازی  
فوتبال در مکتب را پیدا کردند.

در خریاتی نیمه ی دویم بازی یکی از پسرها  
 با اندیسوا تا داد. اندیسوا با  
 سرعت خیلی زیاد به سمت دروازه حرکت  
 کرد. او محکم به توپ ضربه زد و توپ گل  
 شد.



روز بعد، آن مکتب یک مسابقه ی بزرگ  
 فوتبال داشت. مربی نگاران بود چون  
 بهترین بازیکنش مربی بود و نمی توانست  
 بازی کند.





آندیسوا به سَمَتِ مُرَبِّی دَوید و اِلْتِمَاسِ گَرَد  
کِه به او اِجازه‌ی بازی بَدَهَد. مُرَبِّی مُطْمَین  
نُبود که چه کَلاری اَنجام بَدَهَد. سِپَس  
تَصمِیمِ گِرَفَت که آندیسوا می تَواند تیم را  
هَمراهی کُنَد.



بازی سَخْتی بود. هِیچکَس تا نِیمه‌ی بازی  
گُل نَزَدَه بود.